

# عوامل فهم متن

در دانش هرمنوتیک و علم اصول استنباط از دیدگاه  
پل ریکور و محقق اصفهانی

سید حمیدرضا حسنی



انتشارات هرمس

## فهرست

۱	.....	مقدمه
۱	.....	دانش هرمنوتیک در یک نگاه
۶	.....	اندیشه‌های هرمنوتیکی ریکور
۱۳	.....	علم اصول در یک نگاه
۱۴	.....	موضوع علم اصول
۱۶	.....	ادوار اصول فقه شیعه
۲۵	.....	اندیشه‌های اصولی محقق اصفهانی
۲۶	.....	کتاب حاضر در یک نگاه

## بخش اول

### عوامل فهم متن از دیدگاه پل ریکور

۲۷	.....	فصل اول: نقش متن در فهم متن
۲۳	.....	مدل متن از دیدگاه ریکور
۲۷	.....	مدل زبان‌شناسی ساختارگرا در یک نگاه
۴۸	.....	زبان‌شناسی «هم‌زمانی» و زبان‌شناسی «درزمانی»
۵۱	.....	تمایز بین زبان و گفتار
۵۲	.....	ساختارگرایی از نگاه ریکور
۵۴	.....	بنیانهای رویکرد ریکور به زبان
۵۶	.....	مدل زبان‌شناسی ریکور: گذر از نشانه‌شناسی به معناشناسی
۵۸	.....	تعریف دیسکورس و بیان ویژگیهای آن

۵۸	..... دیسکورس در لغت و اصطلاح
۶۰	..... دیسکورس در زبان‌شناسی
۶۴	..... تعریف دیسکورس از دیدگاه پل ریکور
۶۶	..... ویژگیهای دیسکورس از دیدگاه ریکور
۶۹	..... مراد از معنا در دیسکورس
۷۳	..... دیسکورس و پروژه ریکور
۷۳	..... چیستی متن از دیدگاه ریکور
۷۴	..... تعریف متن از دیدگاه ریکور
۷۵	..... تقدم دیسکورس گفتاری بر متن و بیان مراد از آن
۷۶	..... تفاوت خواندن و شنیدن
۷۷	..... تولد متن و تبعات آن
۸۲	..... استقلال و فاصله‌مندی متن
۸۸	..... تفاوت‌های گفتار و نوشتار
۸۹	..... معیارهای سازنده متن
۹۹	..... عناصر تشکیل‌دهنده متن
۱۰۱	..... محکی متن
۱۰۲	..... اقسام محکی متن
۱۰۳	..... معنای متن و استعاره
۱۰۳	..... رابطه معناداری متن با استعاره
۱۰۴	..... نظریه ریکور در باب چیستی استعاره و نحوه پیدایش آن
۱۰۹	..... بیان ویژگیها و کارکردهای استعاره
۱۲۱	..... فصل دوم: نقش مؤلف و شرایط محیطی وی در فهم متن
۱۲۱	..... مروری بر دیدگاههایی در باب نقش مؤلف در فهم متن
۱۲۲	..... ۱. دیدگاه سنتی هرمنوتیکی در غرب (هرمنوتیک زبان‌محور)
۱۲۳	..... ۲. دیدگاه هرمنوتیکی عصر رمانتیسیسم (هرمنوتیک مؤلف‌محور)
۱۳۲	..... ۳. دیدگاه ساختارگرا و نقش مؤلف در فهم متن
۱۳۴	..... ۴. دیدگاه هرمنوتیک فلسفی (هرمنوتیک مفسر‌محور)
۱۳۷	..... ۵. مغالطه قصدی
۱۴۱	..... نقش مؤلف در فهم متن از دیدگاه ریکور
۱۴۱	..... تفاوت بین زبان گفتاری و متن نوشتاری

ن	فهرست
۱۴۳	استقلال معنایی متن نوشتاری
۱۴۸	اقسام مؤلف از دیدگاه ریکور
۱۵۲	نقش مؤلف در ایجاد معنا، سبک و ژانر
۱۵۵	فصل سوم: نقش تفسیر و مفسر در فهم متن
۱۵۵	دور هرمنوتیکی
۱۵۶	صورت اساسی دور هرمنوتیکی
۱۵۷	دور هرمنوتیکی از دیدگاه شلایرماخر
۱۶۲	دور هرمنوتیکی از دیدگاه دیلتای
۱۶۴	دور هرمنوتیکی از دیدگاه هایدگر
۱۶۸	دور هرمنوتیکی از دیدگاه گادامر
۱۷۰	نظریه تفسیری ریکور
۱۷۰	اصول نظریه تفسیری ریکور
۲۱۳	اعتبار و حجیت تفاسیر
۲۱۴	چگونگی امکان رویداد سوءفهم و تفسیر خطا از دیدگاه ریکور
۲۱۶	امکان کثرت‌گرایی در فهم متن و ساختارهای تبیینی متفاوت در آن
۲۱۹	مراد از معتبر بودن و شرایط پذیرش یک تفسیر از دیدگاه ریکور

## بخش دوم

### عوامل فهم متن از دیدگاه محقق اصفهانی

۲۲۵	درآمد
۲۲۹	فصل اول: نقش متن در فهم متن
۲۲۹	۱. وضع الفاظ و جایگاه آن در ایجاد معنا در متن
۲۳۰	۱-۱. حقیقت وضع
۲۳۲	۱-۲. اقسام وضع
۲۳۹	۲. نقش دلالت‌های لفظی متن در فهم آن
۲۳۹	۱-۲. دلالت تصویری متن
۲۳۹	۲-۲. دلالت تصدیقی متن
۲۴۱	۲-۳. نقش و جایگاه وضع الفاظ در ایجاد دلالت‌های متن

۲۵۰	.....	۳. روابط بین لفظ و معنا
۲۵۲	.....	۳-۱. اشتراک لفظی
۲۵۸	.....	۳-۲. حقیقت و مجاز
۲۶۵	.....	۳-۳. اقسام دلالت وضعی لفظی
۲۶۶	.....	۴. اقسام کیفیات دلالت متن بر معنا
۲۶۷	.....	۴-۱. مجمل
۲۶۸	.....	۴-۲. مبین
۲۷۲	.....	فصل دوم: نقش مؤلف در فهم متن
۲۷۳	.....	الف) استعمال
۲۷۳	.....	چیستی استعمال
۲۷۷	.....	تفکیک بین اراده‌های استعمالی، تفهیمی و جدی
۲۸۲	.....	متعلق ارادات سه گانه
۲۸۳	.....	تعلق ارادات سه گانه به مقررات
۲۸۳	.....	ارکان استعمال
۲۸۹	.....	استعمال لفظ و اراده نوع یا صنف یا شخص آن
۲۹۵	.....	استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد
۳۱۰	.....	اقسام استعمال
۳۱۱	.....	ب) دلالت
۳۱۱	.....	نقش اراده مؤلف در دلالت متن و فهم آن
۳۲۰	.....	مؤلف و کاربرد قرینه‌ها
۳۳۱	.....	فصل سوم: نقش تفسیر و مفسر در فهم متن
۳۳۲	.....	نقش مفسر به مثابه به کاربرنده قواعد و اصول لفظی کشف و فهم معنای متن
۳۳۴	.....	اصالت حقیقت
۳۳۵	.....	اصالت عموم
۳۳۵	.....	اصالت اطلاق
۳۳۵	.....	اصالت عدم تقدیر
۳۳۶	.....	اصالت عدم نقل
۳۳۷	.....	اصالت عدم اشتراک
۳۳۷	.....	اصالت ظهور

۳۳۷	..... نقش مفسر و مداخلت پیش فرض‌های او در فهم متن
۳۴۰	..... حجیت و مدرکیت تفاسیر و تعیین معنای متن
۳۴۲	..... حجیت ظهور متن
۳۴۳	..... موضوع حجیت ظهور
۳۴۷	..... چیستی حجیت در علم اصول
۳۵۱	..... مفسر و کشف ظهور متن
۳۵۱	..... ۱. روش کشف ظهور متن
۳۶۰	..... ۲. تشخیص مصادیق ظهور متن

## بخش سوم

## سنجش و ارزیابی

۳۷۱	..... درآمد
۳۷۵	..... ۱. نقش متن در فهم آن
۳۷۵	..... الف) مدل متن
۳۸۱	..... ب) تعیین معنای متن
۳۹۰	..... ۲. نقش مؤلف در فهم متن
۳۹۶	..... ۳. نقش تفسیر و مفسر در فهم متن
۳۹۶	..... ۱-۳. نظریه تفسیری پل ریکور
۴۰۳	..... ۲-۳. نظریه تفسیری محقق اصفهانی
۴۱۳	..... فهرست منابع
۴۱۳	..... منابع انگلیسی
۴۱۵	..... منابع فارسی
۴۱۵	..... منابع عربی
۴۱۷	..... واژه‌نامه

## مقدمه

مسئله فهم متون نوشتاری و بررسی عناصر مؤثر بر آن، از مباحثی است که از زمانی که بشر برای انتقال پیام به یکدیگر به نگارش روی آورد، همواره مورد توجه دانشمندان در جوامع مختلف انسانی بوده است و به آن پرداخته‌اند. در این میان، دانش هرمنوتیک و نیز مباحث مربوط به کیفیت فهم متون مقدس دینی در حوزه‌های اسلامی، دو عرصه علمی است که از جهات متعددی قابل بررسی و انجام مباحث مقایسه‌ای است. علم اصول به‌مثابه مهمترین ابزار اجتهاد و فهم و استنباط گزاره‌های دینی، ارتباط وثیقی با دانش سمانتیک و نیز هرمنوتیک دارد؛ گرچه خاستگاه هرمنوتیک در غرب با مباحث علم اصول متفاوت است.

این نوشتار به بررسی عوامل فهم متن از منظر هرمنوتیک و از زاویه دیدگاه فیلسوف و هرمنوتیست معاصر فرانسوی، استاد پل ریکور (۱۹۱۳-۲۰۰۵)، و نیز از منظر دانش اسلامی اصول و از زاویه دیدگاه فیلسوف و فقیه و اصولی شهر، علامه شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (۱۲۹۶-۱۳۶۱ق)، خواهد پرداخت. اینک به عنوان مقدمه، اشاره مختصری به این دو علم و جایگاه این دو دانشمند در آنها خواهیم داشت. در خاتمه نیز به بررسی ویژگیهای این نوشتار اشاره خواهد شد.

## دانش هرمنوتیک در یک نگاه

هرمنوتیک، دانشی است که به بحث در باب مبانی نظری تفسیر و فهم می‌پردازد. در ابتدا وظیفه عمده این دانش در غرب، تشریح مبانی نظری فهم

و تفسیر کتاب مقدس و تبیین اصول و قواعدی بوده است که مفسر به استناد آنها متون مقدس را شرح و تفسیر می‌کرد. اما هرمنوتیک‌های نظیر شلایرماخر و دیلتای، مبانی تفسیری کتاب مقدس را به فهم و تفسیر دیگر متون و به طور کلی به شناخت تمام صورتهای تفهم و هرآنچه که نیازمند تفسیر باشد (علوم انسانی و اجتماعی)، تسری دادند و به این ترتیب هرمنوتیک توسعه یافت و وجهه‌گیری دینی پیدا کرد. حتی دیلتای، هرمنوتیک را عهده‌دار ایجاد روش‌شناسی علوم انسانی، و تمایزبخش آن از علوم طبیعی دانست. با مطرح شدن دیدگاه‌های هایدگر و ظهور هرمنوتیک فلسفی، هرمنوتیک وارد عرصه‌ جدیدی گردید و جایگاه هرمنوتیک به تفسیر حقیقت وجود آدمی «= دازاین» ارتقا پیدا کرد. گادامر نیز شأن هرمنوتیک را تبیین ماهیت فهم انسانی دانست. اما با اندیشه‌های ریکور و برخی از منتقدان گادامر نظیر اریک هرش، مباحث روش‌شناختی هرمنوتیک، و بخصوص بحث فهم متن، به جایگاه رفیع خود در مباحث هرمنوتیکی بازگشت. ارائه دورنمایی از هرمنوتیک فلسفی و نیز هرمنوتیک ریکور، مستلزم شناخت جایگاه آنها در سیر تحولات تاریخی این علم در غرب است.<sup>۱</sup> شاید بتوان تاریخ طولانی دانش هرمنوتیک را به سه دوره، قابل تقسیم دانست:

#### الف) هرمنوتیک کتاب مقدس

اولین دوره‌ اندیشه‌های هرمنوتیکی (هرمنوتیک پیشامدرن) بیش از آنکه به مباحث فلسفی تمایل داشته باشد، به مباحث مربوط به فهم و تفسیر متون مقدس اختصاص داشته است. متن کتاب مقدس و فهم و تفسیر آن، کانون توجه هرمنوتیک قرون وسطی و پیش از آن بوده است. پیش فرض همه‌ نحله‌های تفسیری در این دوره، وجود متن و نیاز به تفسیر برای اکتشاف معنا و نیز رفع ابهامات معنایی آن بوده است. ویژگیهای زیر را می‌توان به عنوان مشخصه بارز این دوره برشمرد:

1. cf: Hahn, Lewis Edwin, *The Philosophy of Paul Ricoeur*, pp. 59-69.



اول: هرمنوتیک کتاب مقدس، منفصل از مباحث فلسفی و الهیاتی بود، در حالی که فیلسوفان و متألهان (اگرچه بعضاً به طور غیر مستقیم) می‌بایست از روشهای تفسیری آگاه باشند.

دوم: شرایط و فضای حاکم بر هرمنوتیک کتاب مقدس، فضایی انتقادی نبوده است. این ویژگی که تا دوره هرمنوتیک مدرن نیز ادامه یافت، به مثابه نقیصه‌ای برای هرمنوتیک کتاب مقدس به حساب آمده است که از توان و پتانسیل هرمنوتیک در نقادی فلسفه بهره‌برداری مناسبی نشده است.

سوم: به‌رغم اینکه تاریخ فلسفه و الهیات در غرب، هم دارای ریشه‌های یونانی و هم دارای ریشه‌های یهودی-مسیحی بوده است، اما هرمنوتیک کتاب مقدس عمدتاً بر سنت یهودی-مسیحی گرایش دارد. این بدان معناست که گرچه فلسفه بر مقولات متافیزیکی و غیرتاریخی متکی بوده، اما هرمنوتیک کتاب مقدس بیشتر گرایشی واقع‌گرا و تاریخی داشته است.

نکته قابل توجه در باب ویژگیهای مذکور این است که این عوامل، نقش عمده‌ای در شکل‌گیری هرمنوتیک ریکور و جایگاه آن در هرمنوتیک فلسفی داشته است.

#### ب) هرمنوتیک مدرن

هرمنوتیک مدرن، اشاره به مباحثی دارد که در باب هرمنوتیک در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در غرب شکل گرفت. هرمنوتیک مدرن هم موجب توسعه این دانش و هم موجب روی‌آوری از مباحث صرفاً دینی به دیگر عرصه‌ها شد و هرمنوتیک را به مثابه روشی مطرح ساخت که تعیین‌کننده و شکل‌دهنده علوم اجتماعی و انسانی، متمایز از علوم طبیعی، باشد. فردریش شلایر مایر و ویلهلم دیلتای، دو بنیانگذار اصلی هرمنوتیک مدرن محسوب می‌شوند. از ویژگیهای این دوره، تغییرات اساسی است که

در مباحث فلسفی رخ داد: تغییر در موضوع (که دیگر بر تاریخ دینی، تمرکز نداشت)، تغییر در روش (که دیگر بر تفسیر متن، متمرکز نبود)، و تغییر در گرایش (از رویکرد الهی و دینی به رویکردهای سکولار و انسان‌محور).

هرمنوتیک مدرن نیز کاملاً تحت تأثیر این تغییرات پدید آمد. از این رو گرچه مباحث دینی همواره مهمترین دلمشغولی شلایرماخر را تشکیل می‌داد، اما او این نیاز را احساس می‌کرد که دانش هرمنوتیک را عامتر و با روشی فلسفی‌تر ارائه کند. بدین رو هرمنوتیک در این دوره مشتمل بر مجموعه روشهای عامی گردید که برای فهم هرگونه متن یا موضوع تاریخی‌ای، روشی عام و فلسفی ارائه می‌کند. افزون بر این، هرمنوتیک در این دوره به‌مثابه روش خاص معرفت‌نفس فلسفی مطرح گردید. در نتیجه پدید آمدن این روند جدید، مدلی انسان‌گرا از هرمنوتیک به وجود آمد. با ایجاد این توسعه در هرمنوتیک، و برون‌رفت از نگاه صرفاً دینی به آن، که تنها فهم و تفسیر کتاب مقدس را وجهه همت خود داشت، گرچه متن و تاریخ، همچنان مورد توجه و تأمل هرمنوتیک قرار داشت، اما در این دوره، فهم متن به عنوان روشی برای فهم وجود انسان مطرح گردید.

رویکرد هرمنوتیک دیلتای نیز به عنوان یکی از قطبهای این دوران، در همین راستا قابل ارزیابی است. تمایز تأثیرگذاری که وی بین علوم طبیعی و علوم انسانی گذارد، زمینه‌ساز مباحث و چالشهای دامنه‌داری در این راستا گردید. با طرح مباحث دیلتای، در قبال رویکردها و روشهای مستقلی که در باب پدیده‌های طبیعی و فیزیکی به کار گرفته می‌شد، هرمنوتیک نیز به‌مثابه روش علوم انسانی مطرح شد.

### ج) هرمنوتیک معاصر

هرمنوتیک معاصر که در واقع، توسعه هرمنوتیک مدرن در قرن بیستم است، با سه فیلسوف مهم این قرن در این رشته، یعنی مارتین هایدگر، هانس

گئورگ گادامر و پل ریکور شناخته می‌شود. هریک از این سه، جایگاه بلند و منحصر به فردی در حوزه فلسفه هرمنوتیکی به خود اختصاص داده‌اند. تأثیر پذیری از پدیدارشناسی هوسرلی از یک سو و توجه به انتولوژی انسانی، دو مشخصه این دوره از هرمنوتیک به شمار می‌رود. از این رو اگر بخواهیم به لحاظ تاریخی، اشاره‌ای کوتاه و مختصر به جریانهای موجود در هرمنوتیک معاصر داشته باشیم، به گونه‌ای که به رغم اختلافات موجود، بتوان آنها را از دیگر نحله‌های هرمنوتیکی متمایز کرد، موارد زیر را می‌توان به مثابه عناصر مشترک آنها برشمرد:

با مروری بر هرمنوتیک معاصر (هرمنوتیک فلسفی)، اولین نکته‌ای که به چشم می‌خورد، این است که «پدیدارشناسی»، نقشی اساسی به عنوان پیش‌زمینه مشترک آن ایفا می‌کند، به گونه‌ای که می‌توان دانش هرمنوتیک معاصر را روندی پدیدارشناختی (فنونولوژیکال) دانست؛ دومین عنصر مشترک هرمنوتیک پدیدارشناختی معاصر را می‌توان در این وجه دانست که رویکردی انتولوژیک دارد و (گرچه در معنایی محدود) بر هرمنوتیک وجود انسانی، تأکید دارد؛ و بالاخره سومین وجه مشترک هرمنوتیک معاصر، این است که در ابعاد انتولوژیک خود نه تنها به پدیدارشناسی، بلکه عمیقاً به رویکردی تاریخی تمایل دارد. بررسی مسئله «سنت» (Tradition) — که البته گادامر و هایدگر (نسبت به ریکور) در این مورد به هم نزدیک‌ترند — از محورهای اساسی دانش هرمنوتیک معاصر به شمار می‌آید.

از این رو هرمنوتیک معاصر برخلاف سنت پیشینش، دیگر وقف فهم و تفسیر کلام یا متون نوشتاری نگردید. همچنین در آن، برخلاف دیدگاه هرمنوتیکی رمانتیک، از شلایرماخر گرفته تا دیلتنای، هدف از فهم بر ارتباط با فرد دیگر (مؤلف یا متکلم) و یا روان‌شناسی فرد دیگر، منوط نبود. دانش هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر، فضایی را فراروی مباحث هرمنوتیکی گشود که بسیار گسترده‌تر و بنیادی‌تر از فضای مورد نظر دیلتنای بود، که صرفاً بر تمایز بین علوم انسانی و علوم طبیعی متمرکز گردیده بود.

دانش هرمنوتیک در قرن بیستم با فراتر رفتن از فضای معرفت‌شناختی و نظریات خاص تفهم، به دیدگاه‌هایی معطوف به انتولوژی متمایل گردید. در این راستا، مراد از پدیده فهم صرفاً شناخت اشیا و امور دیگر نبود، بلکه به فهم به‌مثابه نحوه وجود انسان در جهان نگریسته شد. موضوع هرمنوتیک از چگونگی «شناخت جهان» به چیستی و چگونگی «بودن در جهان» تبدیل شد. به این ترتیب هایدگر، مسیر دانش هرمنوتیک را از مباحث روش‌شناختی و معرفت‌شناختی به مباحث وجودشناختی تغییر داد.

### اندیشه‌های هرمنوتیکی ریکور

اگرچه هرمنوتیست‌های بعد از هایدگر به نوعی متأثر از او بودند، اما تبعیت تام و کاملی از دیدگاه‌های او (بخصوص از مباحث انتولوژیکی هایدگر در باب هستی‌شناسی فهم و چیستی معنای وجود) صورت نپذیرفت. حتی برخی نظیر اریک هرش و امیلیو یتی، آشکارا به نقد دیدگاه‌های هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر پرداختند. در این میان، فیلسوف و هرمنوتیست شهیر و معاصر فرانسوی، پل ریکور، نقش و جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است.

ریکور گرچه تأثیرات زیادی از هرمنوتیک فلسفی پذیرفته است، اما برخلاف این نحله از امکان دستیابی به فهم عینی در متن و به‌طور کلی در علوم انسانی دفاع می‌کند. او گرچه هستی‌شناسی هرمنوتیکی را نفی نمی‌کند، اما مسیر آن را به جای پرداختن مستقیم به پدیدارشناسی وجود و هستی‌شناسی فهم، به گونه‌ای غیرمستقیم از طریق پدیدارشناسی هرمنوتیکی (از طریق دیسکورس نوشتاری "written discourse") امکان‌پذیر می‌داند. البته پدیدارشناسی هرمنوتیکی ریکور به فهم و تفسیر متن منحصر نمی‌شود، بلکه روانکاوی، تفسیر رؤیا، تفسیر و روایت (narrative) وقایع تاریخی، دین‌شناسی براساس اسطوره‌شناسی، و تحلیل و تفسیر عمل اجتماعی (action)، از جمله موضوعاتی هستند که ریکور به آنها پرداخته است.

مکتوبات ریکور بسیار گسترده و متنوع است و او را باید از نویسندگان پرکار معاصر که در زمینه‌ها و موضوعاتی بسیار متنوع قلم زده‌اند، به حساب آورد؛ موضوعاتی نظیر فلسفه دین، تأمل درونی (reflection)، معناشناسی میل (desire)، تفسیر نماد (symbol)، تبیین ماهیت استعاره (metaphor)، تفسیر متن، فلسفه علوم اجتماعی، روانکاوی و فلسفه اراده. هدف این نوشتار معرفی همه‌جانبه افکار او نیست، بلکه تنها به معرفی ابعاد هرمنوتیکی اندیشه ریکور از زاویه بررسی دیدگاه وی در باب عوامل فهم متن نوشتاری خواهد پرداخت.

اندیشه فلسفی ریکور تحولات عمده‌ای را طی کرده است که اینک اشاره مختصری به آنها می‌کنیم:

سیر تفکرات ریکور از مباحث مربوط به «تأمل درونی» (reflection) آغاز می‌شود. البته مراد ریکور از reflection با تعریف رایج آن در معرفت‌شناسی تفاوت دارد. وی با تأثیرپذیری از ژان نابرت<sup>۱</sup>، فیلسوف فرانسوی، reflection را تأمل درباره درک و چگونگی کوشش برای زیستن و میل به بودن در انسان می‌داند که با تفسیر نشانه‌ها (signs) و نمادهایی (symbols) که انسان از خود بروز می‌دهد، می‌توان آن را کشف کرد و نشان داد. «نماد» از دیدگاه ریکور، عبارت از هرگونه ساختار دلالتی است که علاوه بر معنای اولیه مستقیم و لفظی، بر معنای دیگری نیز به نحو غیر مستقیم و رمزی دلالت داشته باشد، که البته این معنای ثانوی تنها از رهگذر معنای نخست قابل حصول باشد.<sup>۲</sup> بنابراین از دیدگاه ریکور، «فلسفه تأمل در خود» (Philosophy of Reflection) با دانش هرمنوتیک، و در نتیجه همه مباحث و شاخه‌های مختلف تفسیری ارتباط تنگاتنگی پیدا می‌کند. مطالعات ریکور به این منظور ابتدا بر تفسیر نشانه‌های زبانی و نمادها تأکید می‌ورزد و آنگاه به تفسیر متن (به معنای اعم) و دیسکورس نوشتاری می‌انجامد.<sup>۳</sup> وی به دنبال تحقیق در ابعاد ارادی وجود

1. Jean Nabert      2. Ricoeur, Paul: *The Conflict of Interpretations*, p. 12.

3. Ricoeur, Paul: *Freud and Philosophy*, p. 46.

انسان با رویکردی پدیدارشناختی، به «فلسفه اراده» (philosophy of will) و مباحث مربوط به ساختارهای بنیادین اراده روی آورد. کتابهای انسان جایز الخطا (Fallible Man) و نمادپردازی شر (The Symbolism of Evil) محصول این دوره از فعالیتهای فکری اوست.

از آنجایی که ریکور در این دوره، هرمنوتیک را چیزی بیش از تفسیر نمادها نمی‌دانست<sup>۱</sup>، با تأثیرپذیری از جو حاکم بر فرانسه در دهه هفتاد قرن بیستم، تحت تأثیر روانکاوی فروید و نیز ساختارگرایی سوسور قرار گرفت. روانکاوی فروید از این جهت برای ریکور جالب توجه بود که او رؤیا را امری نمادین می‌دانست که نیازمند رمزگشایی و تفسیر است. او معتقد بود که میلها و آرزوهای سرکوب شده انسان در چگونگی شکل و صورت رؤیاهایش دخالت دارد. ریکور تحت تأثیر روانکاوی فرویدی، رویکرد ساختارگرایانه به زبان را که به باور او از امور روان‌شناختی غفلت می‌ورزید، مورد انتقاد قرار داد. از منظر ریکور، حل تعارض بین تفاسیر را باید در ساختار نماد، و توجه به بُعد نمادین موضوعات تفسیری جستجو کرد. کتاب فروید و فلسفه در باب روانکاوی فرویدی و تفسیر نمادها و نیز کتاب تعارض تفاسیر در نقادی ساختارگرایی سوسوری، از جمله آثار این دوره از نگارشهای ریکور است. به باور ریکور، علاوه بر تلقی متداول از هرمنوتیک که به فهم معنا و پیام موجود در متن یا هر موضوع دیگر تفسیری می‌پردازد، و صرفاً وظیفه رازگشایی نمادها و نشانه‌ها را به عهده دارد، می‌توان گونه دیگری از نظریات تفسیری نیز داشت که مبتنی بر سوءظن و شکاکیت به مفاد نمادهای متن یا موضوع تفسیر است. ریکور این نوع از هرمنوتیک را «هرمنوتیک سوءظن» می‌نامد و بر آن است که برای رسیدن به حقیقت پیام متن نباید فریب ظاهر نمادها را خورد، و در پروسه تفسیر باید به نمادها سوءظن داشت، و مفسر باید حقیقت پنهان در ورای نمادها را کشف کند.<sup>۲</sup>

1. Ricoeur, Paul: *The Conflict of Interpretations*, p. 13.

2. Ricoeur, Paul: *Freud and Philosophy*, pp. 26-36.

به دنبال این تحقیقات بود که ریکور به هرمنوتیک علاقه بیشتری پیدا کرد و ضمن پذیرش مسئولیت مرکز «مطالعات پدیدارشناختی و هرمنوتیکی»، در دهه هشتاد، کتابهای نظریه تفسیر (*Interpretation Theory*) را منتشر ساخت. ریکور در این کتاب، هرمنوتیک را دیگر منحصر در تفسیر نمادها نمی‌داند، بلکه بر آن است که به طور کلی، وجود ویژگی چندمعنایی (polysemy) در متن، نیاز آن به هرمنوتیک را ایجاب می‌کند. او نظریه جدیدی را در باب استعاره ارائه کرده است که در این نوشتار به آن خواهیم پرداخت.

نکته حائز اهمیت در هرمنوتیک ریکور این است که وی در ادامه نگارشها و اندیشه‌هایش، از تمرکز بر تفسیر نماد به مثابه محوریت هرمنوتیک دست برداشته، و به تفسیر متن روی می‌آورد. البته وی متن را منحصر در متن نوشتاری ندانسته، بلکه آن را مشتمل بر کنش و عمل اجتماعی (action) نیز می‌داند، و بر آن است که action را نیز می‌توان نوعی متن دانست که دارای شباهتهایی چهارگانه با متن (= دیسکورس نوشتاری) می‌باشد که به شرح زیر است:<sup>۱</sup>

○ «عمل» مانند «متن»، موجب تثبیت معنای قصدی مورد نظر فاعل خود می‌گردد، و از این رو همان‌گونه که متن را می‌توان مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار داد، می‌توان با تفسیر کردن ارتباطات درونی عمل، به مفاد معنایی آن دست یافت.

○ «عمل» مانند «متن»، مستقل و فاصله‌مند از فاعل خود است و از این رو می‌توان عمل را مستقل از نیت فاعل خود مورد نظر قرار داد. ریکور استقلال (autonomisation) «عمل» از قصد و نیت عاملان خود

1. Ricoeur, Paul: *IIIIS*, The Model of the Text: Meaningful Action Considered as a Text, pp. 203-209.

را سازنده بُعد اجتماعی عمل می‌داند، که دالّ بر آن است که عمل می‌تواند تأثیراتی از خود به جا بگذارد که به هیچ وجه مورد نظر عاملان آن نباشد.

○ «عمل» مانند «متن»، مستقل از مخاطبان محدود در هنگام صدور خود است. مفسر عمل (به سان خواننده متن) هرکسی که بتواند آن را تفسیر کند، می‌تواند باشد و به مفسرانِ مقارنِ وقوعِ عمل، منحصر نمی‌شود.

○ «عمل» مانند «متن»، مستقل از شرایط و زمینه‌های پیدایی و صدور خود است. عمل می‌تواند در فضایی بی‌ارتباط با شرایط تحقق خود تفسیر و معنا شود.

از این رو ریکور بر آن است که هرمنوتیک متن به کار تفسیر عمل اجتماعی نیز می‌آید. نتیجه این رویکرد، آن است که به رغم دیدگاه دیلتای، ریکور معتقد است که بین علوم انسانی و علوم طبیعی، تباین روشی وجود ندارد. از منظر او پارادایم تفسیری، بین تبیین (در علوم طبیعی) و تفهم (در علوم انسانی) ارتباط برقرار می‌کند، و روش‌شناسی علوم انسانی بر اساس دیالکتیک بین تبیین و تفهم، به صورت روشی ترکیبی، می‌باشد.<sup>۱</sup> از این رو ریکور روش تفسیر دیسکورس نوشتاری و متن را به عنوان مدل و الگوی تفسیر تاریخ و پدیده‌های اجتماعی می‌داند. این روش ترکیبی، از یک بُعد تبیینی (که به تبیین ساختار متن می‌پردازد) و یک بُعد فهم هرمنوتیکی شکل گرفته است. ریکور، ضمن اینکه برای شناخت روابط معناشناختی و ترکیبی میان نشانه‌های زبانی متن از ساختارگرایی بهره می‌گرفت، اما با رویکرد پدیدارشناختی خود، مبانی ساختارگرایی (structuralism) در تبیین متن را مورد نقادی قرار داد. از دیدگاه او تأکید ساختارگرایانه، مبنی بر خودکفایی متن و عدم هرگونه ارتباط نشانه‌های زبانی با امور بیرون از متن،

1. Ibid, pp. 209-211.



صحیح نیست. زیرا از منظر بیدارشناسی، زبان، موضوع بحث نیست، بلکه واسطه و طریق ارتباط با واقعیات خارجی است.<sup>۱</sup>

نظریه تفسیری ریکور، ترکیبی متخذ از نظریاتی نظیر زبان‌شناسی، فلسفه زبان، ساختارگرایی و هرمنوتیک است. عناصر عمده نظریه تفسیری ریکور را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. تمایز نهادن بین زبان (language) و دیسکورس (discourse)، به تبع سوسور.

باید گفت که ابتدا سوسور بین زبان (langue) به مثابه نظامهای زبانی و ترکیبی از نشانه‌ها، و گفتار (parole) به مثابه کاربرد زبان، تمایز نهاد، اما ریکور تعبیر زبان‌شناس فرانسوی، امیل بنونست، را به کار بُرد، که او از این تمایز، تحت عنوان تمایز بین زبان و دیسکورس نام برده بود. او نشانه را واحد زبان و جمله را واحد دیسکورس دانست.<sup>۲</sup>

۲. تفکیک کردن بین معنا (sense) و مقصود و محکی (meaning) گزاره و متن به تبع فرگه<sup>۳</sup>، که دومی اختصاص به دیسکورس دارد. از منظر ریکور، معنا در هر ساختار زبانی وجود دارد، و به بُعد نشانه‌شناختی (semiology) نظریه تفسیری ریکور و ساختار لفظی متن ارتباط پیدا می‌کند، که به عنوان اولین گام تفسیر با روش تبیینی درک می‌شود. اما محکی، خاص دیسکورس است که به بُعد معناشناختی (semantic) نظریه تفسیری ریکور مربوط می‌باشد و به بررسی معنای ترکیبات مختلف اجزای متن می‌پردازد.<sup>۴</sup>

1. Ricoeur, Paul: *The Conflict of Interpretations*, p. 251.

2. Ricoeur, *HHS*, *The Hermeneutical Function of Distanciation*, p. 133.

۳. البته فرگه بین معنا (sense) و محکی گزاره (reference) تمایز نهاد بود که ریکور از تعبیر او البته با معنایی متفاوت بهره گرفت و بین معنا (sense) و مفاد و مقصود متن (meaning) تمایز قائل شد.

4. Ricoeur, *HHS*, *What is a Text? Explanation and Understanding*, p. 159.

۳. تفاوت گذاردن بین دیسکورس گفتاری و دیسکورس نوشتاری یا «متن». استقلال و انفصال معنایی متن از مؤلف، زمینه و شرایط صدور و مخاطبان مستقیم از مهمترین وجوه تمایز آن از دیسکورس گفتاری است.<sup>۱</sup>

۴. ریکور فرآیند فهم متن را (نه به صورت دوری، بلکه) به صورت قوسی شکل می‌داند که از سه مرحله «تبیین»، «فهم» و «به خود اختصاص دادن» تشکیل می‌شود. از منظر ریکور، تصویر مقبولی که می‌توان از «فرآیند فهم متن» ارائه داد، مبتنی بر دیالکتیک بین «تبیین» و «فهم» است. براساس این دیالکتیک، تبیین متن بر فهم آن مقدم است؛ یعنی مفسر از طریق تجزیه و تحلیل ساختار متن به فهم معناشناختی آن (فهم مراد متن و نه مؤلف) نایل می‌آید. از این طریق، متن، جهانی را برای مفسر می‌گشاید که به او اختصاص پیدا می‌کند.

اما ریکور دور و حلقه هرمنوتیکی را به این صورت قابل تصویر می‌داند که مفسر ابتدا با یک حدس و فهم خامی از معنای متن آغاز می‌کند. آنگاه از طریق تبیین ساختارگرایانه متن به فهم معناشناختی آن نایل می‌شود. و چون امکان وجود تفسیرهای متعدد و در عین حال معتبر از متن وجود دارد، از این رو مفسر به اعتبارسنجی فهم خود می‌پردازد که وی این مرحله اعتبارسنجی را نیز «تبیین» می‌نامد و به این طریق، دور هرمنوتیکی را شکل می‌دهد.<sup>۲</sup>

پس از این نگاه مختصر به هرمنوتیک تاریخی و جایگاه پل ریکور در آن، اینک نگاهی اجمالی می‌اندازیم به هویت علم اصول به لحاظ تاریخی و جایگاه آن در علوم اسلامی.

1. Ricoeur, *HHS*, 'The Hermeneutical Function of Distanciation', P. 141.

2. Ricoeur, *HHS*. The Model of the Text: Meaningful Action Considered as a Text, pp. 210-217.